

## سید سعید میری

### مقدمه

نوشتاری که فراروی شما خواننده محترم قرار دارد، تحقیقی است درباره مسئله سحر. از آنجا که بسیاری از مردم، حتی از اهل علم نیز سحر را امری موهوم و پنداری خرافاتی تلقی می کنند، به نظر می رسد جستارهایی از این دست می تواند در زدودن ابهام های موجود در این باره موثر باشد. بنابراین نگره، تلاش شده است در این مختصر رویکرد قرآن به مسئله سحر، بالحفاظ نقطه نظرات تفسیری صاحب المیزان، مرحوم علامه طباطبائی مورد بررسی قرار گیرد.

مسائلی همچون تاریخچه سحر و خاستگاه آن، ماهیت سحر و نوع استخدام آن توسط بشر، جایز یا ممنوع گشتن بودن استفاده از آن توسط بشر از نظر قرآن و پاره ای شبهات مربوط بدان از جمله مواردی است که در این مختصر کاوش گردیده است. امید آنکه برای خوانندگان عزیز تہی از فایده نباشد!

### سحر در المیزان

#### لغت سحر

راغب در مفردات برای کلمه «سحر» سه معنا یادآور شده است:

۱. نیرنگ ها و تخیلاتی که حقیقتی ندارند، از جمله کارهایی که یک شعبده باز با

سبک دستی در انحراف دیدگان انجام می دهد. همچنین از جمله آنچه که یک شخص چاپلوس و چرب زبان با گفتار زینت داده شده، در کر کردن گوش ها به کار می برد. آیه شریفه «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ». (اعراف، ۱۱۶/۷) ناظر به همین معناست.

۲. به یاری گرفتن شیطان از طریق نزدیک شدن به او از راههای گوناگون. از جمله آیات ناظر به این معنا می توان از آیات شریفه زیر یاد کرد: هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ. تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ. (شعرا، ۲۲۱/۲۶-۲۲۲) و نیز آیه: وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ. (بقره، ۱۰۲/۲)

۳. آنچه ابهام و نارسایی زبانی و بیانی به نحوی در آن ریشه دارد. و نامی است برای عملی که می پندارند آن عمل با نیروی سحر صورت ها و خلق و خوی ها و طبایع را تغییر می دهد، مثلاً: انسان را به الاغ تبدیل می کند. (انسان را الاغ صفت می کند. البته نزد تحصیل کنندگان [این فن] حقیقتی ندارد. گاهی اوقات از سحر وجه نیکوی آن تصور می شود، مثل: «أَنَّ مِنَ الْبَيَانَ لِسِحْرًا». گاهی نیز دقیق بودن و دقیق عمل کردن یک چیز مورد نظر است، مثل اینکه اطباء گفته اند: الطَّبِيعَةُ سَاحِرَةٌ و فرموده خدای تعالی: «بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّحْرُومُونَ» ای مصروفون عن معرفتنا بالسحر، یعنی از شناخت حقیقت سحر بازداشته شدیم.

اما پیش از پرداختن به ماهیت و واقعیت سحر لازم است نگاهی گذرا به پیشینه سحر از منظر قرآن کریم بیندازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال هفتم علوم انسانی

### تاریخچه سحر

سحر از چه زمانی در میان بشر پدیدار شد؟ آغاز پیدایش سحر به زمان حضرت سلیمان (ع) بر می گردد و خاستگاه آن قوم یهود می باشد. اما آیا حضرت سلیمان خود با فن سحر آشنا بودند؟ یا آنگونه که یهود معتقدند مخترع و مبدع این فن واقعاً سلیمان (ع) بود؟ سحر در میان یهود امری متداول بود و آن را به سلیمان (ع) نسبت می دادند، چون این طور می پنداشتند که سلیمان (ع) آن سلطنت و ملک شگفت انگیز را، و آن تسخیر جن و انس و وحش و طیر را، و آن کارهای عجیب و غریب و خوارقی که می کرد، به وسیله سحر انجام می داد.<sup>۱</sup>

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که آیا پیش از حضرت سلیمان آدمی شناختی از سحر داشته یا خیر؟

قرآن کریم به وجود سحر پیش از زمان حضرت سلیمان (ع) به شکل فنی مدون و رایج، اشاره ای ندارد، گرچه یکی از حربه های تخریب و اهرم های فشار دشمنان انبیاء (ع) در طول تاریخ اتهام «مجنون بودن» یا همان جن زدگی بیان می کند که به نظر می رسد حتی حضرت نوح (ع) هم از طرف مخالفین بدان متهم شده بود: **كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (نمر، ۹/۵۴)** اما آیا میان مجنون و مسحور (جن زده و سحر شده) ارتباطی وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش - ان شاء الله - از فرازهای بعدی این نوشتار بدست خواهد آمد.

به هرحال یهودیان منشأ سحر خود را منحصرأ سلیمان (ع) نمی دانستند، بلکه معتقد بودند بخشی از آموزه های مربوط به سحر خود را از دو فرشته هاروت و ماروت فرا گرفته اند: **وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَا مَا أَنزَلَ عَلَى الْمَلَكِينَ يَبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ و... (بقره، ۱۰۲/۲)**

اما قرآن کریم ادعای یهودیان را درباره منشأ تعلیمات سحری آنان رد کرده می فرماید: آنچه سلیمان می کرد به سحر نمی کرد. چطور ممکن است سحر بوده باشد و حال آنکه سحر کفر به خداست.

از طرفی قرآن ادعای دوم یهود را که می گفتند ما بخشی از سحر خود را از دو فرشته هاروت و ماروت فرا گرفتیم نیز رد کرده، می فرماید:

هر چند بر دو فرشته هاروت و ماروت سحر نازل شده بود ولی آن دو به احدی سحر نمی آموختند مگر اینکه می گفتند، هوشیار باشید که ما مایه فتنه و آزمایش شما هستیم، زنهار با استعمال بی مورد سحر کافر نشوی و آن را تنها در مورد ابطال سحر ستمگران به کار ببندی.<sup>۲</sup>

از این کلام علامه روشن می شود که اصل مسئله نزول سحر بر هاروت و ماروت درست است، همچنین هاروت و ماروت سحر را تعلیم می دادند، اما آنها با هدفی مشروع و معقول و با هشدار از بکارگیری ناهجای سحر تعلیم می دادند. حال ممکن است خواننده از خود بپرسد که مسئله نزول سحر بر هاروت و ماروت و تعلیم آن به دیگران که از خود آیه

مورد بحث کاملاً روشن است، اما باید دقت کرد که این برداشت، برداشتی اولیه از آیه است، لیکن به این وضوح و قطعیت نیست، زیرا این آیه به قول علامه یکی از آیاتی است که در اختلافات تفسیری هم‌تا ندارد. ایشان چهارده اختلاف عمده تفسیری برای این آیه بیان کرده‌اند و متذکر شدند که اختلافات دیگری نیز در تفسیر این آیه موجود می‌باشد. از جمله این اختلافات اختلاف بر سر حرف «ما» می‌باشد، که آیا موصوله است یا نافیه؟ که اگر «ما» را در فراز «و ما أنزلَ علی الملکین» نافیه بگیریم در آن صورت مسئله نزول سحر بر دو فرشته هاروت و ماروت متفی خواهد بود. لیکن از آنجا که بحث بر سر اختلافات تفسیری و مفاهیم و مدالیل آیه مورد بحث از حوصله این مختصر خارج است ما به بیان و ادامه برداشت صاحب المیزان از این آیه و تحلیل آن باز می‌گردیم. البته ذکر یک نکته بیانی در اینجا ضروری می‌نماید و آن اینکه علامه اختلافات متعدد تفسیری این آیه را که با محاسبه ایشان به یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال می‌رسد، از عجائب نظم قرآن می‌داند:

به خدا سوگند این مطلب از عجائب نظم قرآن است که یک آیه اش با مذاهب و احتمال‌هایی می‌سازد که عددش حیرت‌انگیز و محیر العقول است و در عین حال کلام همچنان بر حسن و زیبایی خود متکی است و به زیباترین حسنی آراسته است؛ و خدشه‌ای به فصاحت و بلاغتش وارد نمی‌گردد.<sup>۳</sup>

از نظر نگارنده با توجه به پیچیدگی موجود در ساختار لفظی و معنوی آیه می‌توان رویکردی زیبا شناسانه به آیه داشت و آن اینست که چه بسا این پیچیدگی و فراز و فرودهای آیه بی ارتباط با ماهیت سحر و پیچیدگی‌های موجود در آن نباشد، به این معنا که آیه متکفل توضیح و تبیین یک واقعیت غیر حقیقی و نا روشن می‌باشد و این ابهام معنایی حقیقت سحر در قالب ساختاری پیچیده و تامل برانگیز شده تا ذهن خواننده و فکر او از یک طرف آمادگی درک آن معنا را پیدا کرده و از طرفی دریابد که ماهیت سحر همچون مسائل عادی و روزمره نیست که ساده، روشن و زود فهم باشد.

حال سئوالی که اینجا مطرح می‌شود اینست که چرا خداوند سحر را کفر نامیده است یا بعبارتی چرا سحر را از مقوله کفر قلمداد کرده است؟

سحر کفر به خداست و تصرف و دست اندازی در عالم به خلاف وضع عادی

آنست، خدای تعالی عالم هستی را به صورتی در ذهن موجودات زنده و حواس آنها در آورده است، آن وقت چگونه ممکن است [شخصی] چون سلیمان این وضع را برهم زند؟!<sup>۴</sup>

سؤال دیگر اینکه با وجود اینکه سحر از مقوله کفر است، چگونه ممکن است خداوند بر دو فرشته هاروت و ماروت سحر نازل کرده باشد؟

هر چند بر هاروت و ماروت سحر نازل شد، لکن هیچ عیبی هم در این کار نیست، برای اینکه منظور خدای تعالی در این کار امتحان بود، همچنانکه اگر شر و فساد را به دل های بشر الهام کرد اشکالی متوجهش نمی شود، چون این کار را باز به منظور امتحان بشر کرده و یکی از مصادیق قدر است. آن دو فرشته هم هر چند که سحر بر آنان نازل شد ولی به احدی سحر نمی آموختند مگر آنکه می گفتند هوشیار باشید که ما فتنه و مایه آزمایش تو هستیم، زنهار با استعمال بی مورد سحر کافر نشوی و تنها در مورد ابطال سحر و رسوا کردن ساحران ستمگر به کاربندی، ولی مردم سحری از آن دو می آموختند که با آن مصالی را که خداوند در طبیعت و مجاری عادت نهاده بود فاسد می کردند، مثلاً میانه مرد و زن را بهم می زدند تا شری و فسادی به راه اندازند و خلاصه از آن دو سحری می آموختند که مایه ضررشان بودند مایه نفعشان.<sup>۵</sup>

بنابراینچه گذشت روشن شد که بر دو فرشته هاروت و ماروت سحر نازل شده اما استناد یهود به اینکه عمده مهارت های سحری خود را از سلیمان اخذ کرده اند به چه چیزی بوده است؟ و حال آن که قرآن صریحاً می فرماید، سحری بر سلیمان نازل نشده است: وما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر. قرآن در پاسخ به این اشکال فرمود: یهودیان آنچه را که شیطانها به نادرست به سلطنت سلیمان (ع) نسبت می دادند پیروی کردند، در حالی که سلیمان با سحر آن سلطنت را بدست نیاورد و کافر نشده بود: واتبعوا ما نتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و....

پس اینکه خدای تعالی می فرماید: (واتبعوا) منظورش آن یهودیانی است که بعد از حضرت سلیمان بودند و آنچه را شیطانها در عهد سلیمان و علیه سلطنت او از سحر به کار می بردند نسل به نسل ارث برده و همچنان در بین مردم به کار

می بردند و بنابراین معنای کلمه (تتلوا) جعل و تکذیب می شود، دلیلش هم اینست که با حرف (علی) متعدی شده. و دلیل براینکه مراد از شیطان‌ها طائفه‌ای از جن بودند اینست که می دانیم آن طائفه تحت سیطره سلیمان (ع) قرار گرفته و شکنجه می شدند و آن جناب بوسیله شکنجه آنها را از شر و فساد باز داشته، چون در آیه: وَمَنْ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغْوُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ. (انبیاء، ۸۲/۲۱) فرموده، بعضی از شیطان‌ها برایش غواصی می کردند و به غیر آن اعمال دیگری انجام می دادند و ما بدین وسیله آنها را حفظ می کردیم، که از آن بر می آید مراد از شیطان‌ها جن می باشد و منظور از به کارگیری آنها حفظ آنها بوده، و نیز در آیه: فَلَمَّا خُرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْكَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ. (سبا، ۱۴/۳۴) همین که جنازه سلیمان بعد از شکسته شدن عصایش به زمین افتاد، آن وقت جن فهمید که اگر علمی به غیب می داشت، می فهمید که سلیمان مدت هاست از دنیا رفته و در این همه مدت زیر شکنجه او نمی ماند و این همه خواری نمی کشید، که از این فهمیده می شود، قوم جن تحت شکنجه سلیمان بودند.<sup>۶</sup>

اما اینکه شیاطین جنی چگونه سحر را ساختند، بدیهی است توانایی های جن همان گونه که قرآن هم به خصوص در سوره جن بدان‌ها اشاره دارد قابل مقایسه با توانایی های انسان نیست، علامه هم ذیل تفسیر همین سوره (جن) توضیحاتی در این باره دارند که انجام کارهای خارق العاده برای آنها آسان می باشد:

این نوع (جن) مانند نوع بشر دارای شعور و اراده است و علاوه بر این، کارهایی سریع و اعمالی شاقه را می توانند انجام دهند که از نوع بشر ساخته نیست.<sup>۷</sup>

اما شاید داستان ساختن سحر توسط جن در حکایتی که علامه از تفاسیر عیاشی و قمی، از امام باقر (ع) بیان می کند روشن شود:

همین که سلیمان (ع) از دنیا رفت ابلیس سحر را درست کرده، در طوماری پیچیده و بر پشت آن طومار نوشت: این آن علمی است که آصف ابن برخیا برای سلطنت سلیمان ابن داوود نوشته و این از ذخائر گنجینه های علم است. هر کس چنین و چنان کند، به چنین و چنان اهدافی دست یابد، آنگاه آن طومار را

در زیر تخت سلیمان دفن کرد، آنگاه ایشان را در بیرون آوردن آن راهنمایی کرد و بیرون آورده برایشان خواند. کفار گفتند شگفتا این که سلیمان (ع)، بر همه ما چیره گشت بخاطر داشتن چنین سحری بود، ولی مؤمنین گفتند: نه سلطنت سلیمان از ناحیه خدا و خود او بنده خدا و پیامبر او بود و آیه: **وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينِ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ...**؛ در خصوص همین مطلب نازل شده است.<sup>۸</sup>

اما نسبت دادن جعل سحر به شیاطین حتی از یک طرف و ابلیس از طرف دیگر چگونه قابل جمع است؟

صاحب المیزان در حل شبهه مذکور می نویسد:

اگر در این روایت (روایت یاد شده) وضع علم سحر و نوشتن و خواندن آن را به ابلیس نسبت داده، منافات با این ندارد که در جای دیگر به سایر شیطان های جتنی و انسی نسبت داده باشد، برای اینکه تمامی شرور بالاخره به او منتهی و از ناحیه آن ملعون به سوی اولیاء و طرفدارانش منتشر می شود، حال، مستقیماً به آنان وحی می کند و یا آنکه بوسیله وسوسه در آنها نفوذ می کند و این دو جور نسبت در لسان اخبار بسیار است.<sup>۹</sup>

البته مستند به آیه صریح قرآن خود ابلیس هم از جتیان است، بنابراین تعارضی میان روایت مذکور و آیات قرآن وجود ندارد: **فَسَجِدُوا إِلَّا ابْلِيسَ كَانِ مِنَ الْجِنِّ**. (کهف، ۵۰/۱۸)

اگرچه مفسرین در جمع میان این آیه و آیاتی که ابلیس را در سجده نکردن بر آدمی از فرشتگان سجده کننده استثناء کرده است بحث های زیادی کرده اند، که چرا ابلیس در قرآن و در داستان آدم در کنار فرشتگان قرار گرفته است؟

اینک سؤال مهم اینست که آیا سحر واقعیت دارد و اگر چنین است منشاء آن چیست و ماهیت آن کدامست؟

صاحب المیزان ضمن بیان بحثی درباره تأثیر نفوس انبیاء (ع) در معجزات می نویسد:

آیه: **وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينِ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ...**؛ همان طوری که صحت علم سحر را فی الجمله تصدیق می کند بر این معنا نیز دلالت دارد که سحر هم مانند معجزه ناشی از یک مبدأ نفسانی است که در ساحر وجود دارد، برای اینکه در سحر نیز مسأله اذن آمده معلوم می شود در وجود ساحر چیزی هست که اگر اذن خدا باشد به صورت سحر ظاهر می شود.<sup>۱۰</sup>

سحر یک نوع تصرف در حاسته انسان است ، به طوری که حاسته بیننده چیزهایی را می بیند یا می شنود که حقیقت نداشته باشد .<sup>۱۱</sup>

علامه جاتی دیگر ضمن طرح بحثی فلسفی به بیان انواع مختلفی از خوارق عادات پرداخته از قبیل :

کارهای محیر العقولی که انجام دهندگان آنها از طریق تمرین های سخت و مکرر و در نتیجه عادت کردن بدانها ، به انجام آنها مبادرت می ورزند . و نیز بسیاری از اعمالی که بر اسباب طبیعی و پنهان از حس و درک مردم متکی است و اینکه صاحب آن عمل به اسبابی دست می یابد که دیگران آن اسباب را نشناخته اند . مانند کسی که داخل آتش می شود ولی نمی سوزد و بخاطر آنکه داروی طلق به خود مالیده است . همچنین کارهایی که با حرکت هایی خیلی سریع انجام می گیرند که بیننده سرعت آن را تشخیص نداده گمان می کند که عمل نامبرده بدون هیچ سبب طبیعی به طور خارق العاده انجام گرفته است . مانند کارهایی که شعبده بازان انجام می دهند .

علامه انواع سه گانه بالا را مستند به اسبابی طبیعی می داند و دلیل مبهم یا شگفت انگیز بودن آنها را برای ما شناختن سببیت آن اسباب می داند و معتقد است که به همین دلیل هم از حس ما پوشیده می ماند .

از نظر ایشان سحر از جنس هیچ کدام از انواع سه گانه بالا نیست ، بلکه منشاء و سببی مستقل دارد :

در این میان افعال خارق العاده دیگری هست که مستند به هیچ یک از اسباب طبیعی و عادی نیست ، مانند خیر دادن از غیبت و مخصوصاً آنچه مربوط به آینده است و نیز مانند ایجاد محبت و دشمنی و گشودن گره ها و گره زدن گشوده ها و به خواب کردن یا بیمار کردن یا خواب بندی و احضار روح و حرکت دادن اشیاء با اراده و از این قبیل کارهایی که مرتاضان انجام می دهند و به هیچ وجه قابل انکار هم نیست . یا خودمان بعضی از آنها را دیده ایم و یا برایمان آنقدر نقل کرده اند که دیگر قابل انکار نیست . . . .<sup>۱۲</sup>

و این گونه کارها هرچند سبب مادی و طبیعی ندارند ، لکن اگر به طور کامل در طریقه انجام ریاضت هایی که قدرت بر این خوارق را به آدمی می دهد دقت و تأمل



کنیم و نیز تجارب علنی و اراده این گونه افراد را در نظر بگیریم، برایمان معلوم می‌شود که این گونه کارها با همه اختلافی که در نوع آنها وجود دارد، مستند به قوت اراده و شدت ایمان به تأثیر اراده است، چون اراده تابع علم و ایمان قبلی است. هر چه ایمان آدمی به تأثیر اراده بیشتر شد اراده هم مؤثرتر می‌شود، گاهی این ایمان و علم بدون هیچ قید و شرطی پیدا می‌شود و گاهی در صورت وجود شرائطی مخصوص دست می‌دهد، مثل ایمان به اینکه اگر فلان خط مخصوص را با مدادی مخصوص و در مکانی مخصوص بنویسیم باعث فلان نوع محبت و دشمنی می‌شود. ۱۳

علامه امکان تأثیر اراده اینگونه افراد از جمله ساحر بر سحر شده را نیز در اثر قوت اراده و شدت ایمان و تأثیر آن می‌داند.

... وقتی مطلب از این قرار باشد، وقوت اراده این قدر اثر داشته باشد، بنابراین اگر اراده انسان قوی شد، ممکن است که در غیر انسان هم اثر بگذارد به این معنا که اراده صاحب اراده در دیگران که هیچ اراده‌ای ندارند اثر بگذارد. در اینجا نیز دو جور ممکن است، یکی بدون هیچ قید و شرط و یکی در صورت وجود پاره‌ای شرایط. ۱۴

ایشان در پایان مباحث مربوط به سحر از علومی که دربارهٔ عجائب و غرائب آثار بحث می‌کنند نام می‌برد، که مجموعاً چهار فن است از جمله: سیمیا، لیمیا، هیمیا، ریمیا، به علاوه فن پنجمی که نظیر آنهاست و آن عبارتست از کیمیا، که از کیفیت تبدیل یک عنصر به عنصری دیگر بحث می‌کند، که مجموعه این پنج فن را علوم خفیه می‌نامند. همچنین به برخی از علومی که ملحق به علوم فوق است از جمله علم اعداد و اوقاف، علم خافیه، علم تنویم مغناطیسی و علم احضار روح اشاره می‌کند.

برخی از کتب و منابع مهم این علوم ذیل همین مباحث معرفی شده است. حال با توجه به روشن شدن این نکته که سحر و ساحری واقعیت دارد و امری موهوم و خرافاتی نیست، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ساحر هرگاه اراده کند می‌تواند دیگری را مسحور کند؟ آیا سحر همیشه کارگر می‌افتد؟ با دقت در آیه مورد بحث در می‌یابیم که چنین نیست که ساحر توانایی و اختیار مطلق داشته باشد که هرگاه اراده کرد بتواند در خلقت

دخل و تصرف کند، بلکه این مسئله مشروط و معلق به اذن خداوند می باشد. «وما هم بضارین به من احد الا باذن الله» این فراز از آیه مورد بحث دفع توهمی است که به ذهن هر کسی وارد می شود و آن اینست که مگر ساحران می توانند با سحر خود امر صنع و تکوین را بر هم زده، از تقدیر الهی پیشی گرفته، امر خدا را باطل سازند؟! [خداوند] در جواب دفع این توهم می فرماید: خیر، خود سحر از قدر خداوند است و به همین جهت اثر نمی کند مگر به اذن خدا، پس ساحران نمی توانند خدا را به ستوه بیاورند. و اگر این جمله را جلوتر از جمله: «ویتعلمون ما یضربهم ولا ینفعهم...» آورده برای این بود که جمله مورد بحث یعنی: «... فیتعلمون منهما...»؛ به تنهایی تأثیر سحر را می رساند، و برای اینکه دنبالش بفرماید، تأثیر سحر هم به اذن خداست و در نتیجه آن توهم را دفع کند کافی بود و دیگر احتیاج نبود که جمله بعدی را هم قبل از دفع آن توهم بیاورد. ۱۵

ونکته آخر اینکه: «ولقد علموا لمن اشتراه ماله فی الآخرة من خلاق» [یهود] این معنا را که در پی سحر و ساحری باشد، در آخرت بهره ای ندارد هم به عقل خود دریافتند، چون هر عاقلی می فهمد که شوم ترین منابع فساد در اجتماع بشری سحر است. همچنین از کلام موسی (ع) که در زمان فرعون فرموده بود: «ولا یفلح الساحر حیث أتى»؛ (طه، ۶۹/۲۰) ساحر هر وقت سحر کند رستگار نیست، این نکته روشن می شود. ۱۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. المیزان، ذیل آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ بقره.
۲. همان، ذیل آیه ۱۰۲ بقره.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان، ذیل آیه ۱۰۲ بقره.
۷. ترجمه المیزان، ۶۰/۲۰، سوره جن.
۸. المیزان، ذیل آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ بقره، بحث روایی.
۹. همان.
۱۰. همان، ذیل تفسیر آیات ۲۱-۲۵ بقره.
۱۱. همان، ذیل تفسیر اعراف / آیه ۱۱۶.
۱۲. همان، ذیل تفسیر آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ بقره / بحث فلسفی.
۱۳. همان.
۱۴. همان.
۱۵. ر.ک: همان، ذیل آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ بقره.
۱۶. ر.ک: همان.